

پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی» (بخش 14)

«سازمان انقلابی» در صفحه (4) بخش (16) از ارجیفنامه هایش چنین بیهوده گوئی می نماید: «ما اصل بلشویکی پیوند مبارزه مخفی با فعالیت علنی را جدآدر نظر داریم، اما نه «درپناه ارتشهای اشغالگرو دولت مزدور» بلکه عکس آن به ضد استعمارگران و دولت پوشالی و سایر نوکران امپریالیست ها و دولت های ارتجاعی منطقه و به این منظور از تریبون های گونه گون که به اصول بلشویکی ما لطمه نزنند، استفاده می کنیم».

آقایان! شما بیهوده گوئی می کنید، تاکتیکهای مبارزاتی شما به لحاظ شکل و محتوی نه اینکه هیچ گونه شباهتی با تاکتیکهای مبارزاتی بلشویکیها ندارد که شمارویونیستهای منحنط مارکسیسم-لنینیسم و بلشویسم را تحریف و مسخ کرده اید. «سازمان انقلابی» یک تشکل رویونیستی و تسلیم طلب است. شما از چهاردهه باین طرف در منجلاب اپورتوننیسم و رویونیسم و تسلیم طلبی دست و پامی زنید. طی دوازده سال اخیر فعالیتهای تانرا در داخل و خارج دولت دست نشانده و در سایه ای حمایت ارتشهای امپریالیستهای اشغالگرا امریکائی و اروپائی و دولت مزدور انجام میدید. شما با ادعای «سازمان کمونیستی» در یک کشور مستعمره و در دوران حاکمیت یک دولت استعماری متشکل از خاین ترین، جانی ترین و ارتجاعی ترین گروه های مزدور استعمار و امپریالیسم امکان «مبارزه» علنی و قانونی یافته اید. در حالیکه طی این مدت ما چندین بار شاهد سرکوب خونین اعتراضات و تظاهرات محصلین پوهنتون و توده های مردم با خواستهای صنفی و مدنی شان توسط ارتشهای اشغالگرو دولت مزدور بوده ایم. ولی شما فعالیتهای قانونی تانرا «تطبیق اصل بلشویکی» مبارزه مخفی و علنی و استفاده از شرایط علنی «جا می زنید. در حالیکه نه شرایط دوازده سال اخیر افغانستان که شما در آن فعالیت علنی میکنید در هیچ عرصه ای شباهت به شرایط آزمون روسیه دارد که لنین از آن یاد کرده است و نه هم در افغانستان چنین آزادیهای دموکراتیکی وجود دارد. حتی در دموکراسیهای بورژوائی در کشورهای سرمایه داری هم کمونیستهای انقلابی نمی توانند به آسانی فعالیت علنی نمایند. افغانستان کشوری است نیمه فئودالی و مستعمره و بوسیله ای بیش از یکصد هزار ارتش خارجی اشغال نظامی شده و ارتجاعی ترین و ضدانقلابی ترین دولت بر سر قدرت است. و تریبونهای که شما از آنها استفاده می کنید تقریباً همه توسط قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی تاسیس شده اند. ولی باز هم شیدانه مدعی می شوید که «از تریبون های گونه گونه که به اصول بلشویکی ماصدمه نزنند استفاده می کنیم». این دیگر مضحکه است. محتویات نشریه ای «روزگاران» به مدیریت رهبر شما «مرحوم» دادنورانی هم مشخص بودند و محتوی و کیفیت مصاحبه های دادنورانی هم معین بودند که در آرایش نظام استعماری و تقویت جناح کرزی در دولت مزدور و ترویج و تبلیغ انقیاد ملی و تسلیم طلبی طبقاتی بود. بعبارت دیگر همان استراتژی و اهداف رویونیستی و بورژوائی تانرا با مقداری رنگ و لعاب «مترقی» و چند «حمله» و شعار هم به جناح «بنیادگرا» ی ارتجاع مذهبی حواله می کردید تا حامیان غربی تانرا برای احزاب اپوزیسیون در کشورهای شان سند بیاورند که در افغانستان دموکراسی برده ایم و در حال «نهادینه شدن» است و بگویند که ببینید این آقای «دادنورانی» از «کمونیست های» با اصل و نسب «شعله ای» است و معتقد به «انقلاب قهرآمیز» که اکنون در شرایط فضای «دموکراتیک» می تواند از تمام تریبونهای موجود استفاده کند. چگونه ممکن است تحت چنین شرایطی که قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و دولت مزدور در آنها مسلط هستند؛ کمونیستهای واقعی بتوانند از این تریبونها استفاده کنند؟ چنین موقعیتی برای کمونیستهای انقلابی در کشورهای سرمایه داری میسر نیست. بعبارت دیگر بلوکی از امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی خونخوار که افغانستان را به چنگال استعماری شان گرفته اند و توده های خلق مظلوم را بزنجیرستم استعماری و امپریالیستی کشیده اند؛ ولی به شما که باصطلاح مدعیان «دفاع» از منافع توده های خلق و میهن هستید و با امپریالیسم و استعمار و نظام فئودالی «تضاد آشتی ناپذیر» دارید و در جهت بسیج و متشکل کردن توده های مردم برای آغاز جنگ

آزادی بخش ملی و تکامل آن به جنگ انقلابی "مبارزه می کنید"، از طریق رسانه های جمعی امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی و دولت مزدورکری (که به توجیه اشغال نظامی و تسلط استعماری آنها و گمراهی توده های خلق تحت ستم افغانستان تبلیغ و ترویج می پردازند) این فرصت را مهیا کرده اند تا علیه امپریالیستها و اشغالگروافشای جنایات و تجاوزات آنها علیه خلق مظلوم و افشای جنایات آنها علیه خلقها و ملل دیگر جهان و دولتهای ارتجاعی و دولت دست نشانده استعمار مبارزه طبقاتی براساسی "م-ل-ا" رابه پیش برید! این ادعای شما یواژه گوئی بیش نیست یا امپریالیستها و اشغالگرانقدر "دموکرات" و "مترقی" شده اند که این همه زمینه های فعالیت رامهیا کرده اند! نه خیرچنین نیست! امپریالیستها و اشغالگرو دولت مزدورانها از ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی شما آگاهی دارند. ولی شما بدون هیچ گونه تأمل و ذره ای حیازیک طرف دم از "بلشویسم" می زنید و راست و چپ به لنین متوسل می شوید و از طرف دیگر تا کنون خود را پیرو راه و خط ایدئولوژیک-سیاسی داکتر فیض می نامید. در حالیکه خط و راه داکتر فیض که تا کنون ادامه دارد همان رویزیونیسیم "سه جهانی" چینی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی بوده و هست. و شما خود را متعهد پرویاقرص آن دانسته و حتی بیش از سازمان سلف تان خود را "وارث حقیقی" این خط و راه می دانید و در هر نوشته ای تان بر آن تاکید می کنید.

آقایان! این چگونه بلشویسمی است که شما مدعی آن هستید! شما علاوه بر 35-40 سال منجلا ب اپورتونیسیم و رویزیونیسیم "سه جهانی" و تسلیم طلبی، کودتا گری، "جهاد" برای پیروزی "انقلاب اسلامی" و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، رابطه با ده ها کشور امپریالیستی و ارتجاعی و چندین نهاد امپریالیستی و دریافت "کمک"ها و حمایتهای سیاسی از آنها طی این مدت، برخورداری از کمک و حمایت سوسیال امپریالیسم چین و دولت پاکستان، شرکت در کنفرانس "بن" و امضای معاهده ننگین آن و سهم شدن در دولت استعماری، تشکیل "ان جی او"ها و دریافت میلیونها دلار از کشورها و نهاد های امپریالیستی، و از پولهای "پربرکت" (ان جی او) صاحب ثروت و جایزادها شده اید، در کنفرانسهای بین المللی در کنار سران کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی شرکت کرده اید، حزب قانونی تشکیل دادید، از تریبونهای امپریالیسم و ارتجاع استفاده کردید و می کنید، جلسات چند صد نفری در هونگ کونگ ستاره دار دایرکردن و مبارزه قانونی می نمائید؛ ولی باز هم ادعای "بلشویسم" دارید! این همان اصطلاح "کمونیسم تاس کبابی" است که برای رویزیونیستهای خروشچفی بکار برده می شد. و این مواضع ایدئولوژیک-سیاسی و اعمال و کردار شما عین نظر و گفته ای پیشوای شما تینگ سیائو پینگ رویزیونیست مرتد و ضدانقلابی است که می گوید: "ثروت مند شدن لذت بخش است". شاید شما در برابر این حقایق باز هم به این مغالطه گوئی و ترفند متوسل شوید که ما اکنون از "سازمان رهائی" "انشعاب" کرده ایم و این گفته ها درباره ای ما صدق نمی کند! نه خیر آقایان! شاید طی چند سال اخیر از عواید "ان جی او" های "رهائی" و دیگر "کمک" های "جامعه بین المللی" (بخوان امپریالیسم و ارتجاع بین المللی) کمتر نصیب شده باشید؛ زیرا گفته می شود که مشاجره اصلی شما بر سر تقسیم این "غانیم" آغاز شده و بعد با هم جنگیدید و مقاطعه تشکیلاتی کرده اید. لحظه ای صرف نظر از مواضع گذشته ای تان: همین مواضع ایدئولوژیک-سیاسی و نظرات و عملکردهای تان طی چند سال اخیر که "انشعاب" کرده اید؛ بدون هیچ تردیدی شاهد این مدعاست که شما از منجلا ب رویزیونیسیم و اپورتونیسیم و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" گسست خطی قطعی چه که گسست قسمی هم نکرده اید. این شیوه ای برخورد اپورتونیستی شما به اپورتونیسیم و رویزیونیسیم "گروه انقلابی..." و "سازمان رهائی" طی چهل سال و دیگر انحرافات نظری و عملی آن و موضوع بسیار سهمگین دیگری یعنی مسئله ای ترور مخالفین هیئت رهبری (داکتر فیض و مینا و دیگران که حاضر نیستید خود را در مسئولیت سهم دانسته و آنها را محکوم کنید) و مسایل دیگر از این قبیل و تائید و تاکید بروفاداری به خط ایدئولوژیک-سیاسی و میراث داکتر فیض احمد و بعلاوه فعالیتهای نظری و عملی انحرافی چند سال اخیرتان منجمله اتحاد با گروه های دیگر گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی چون "ساما-ادامه دهندگان" و افرادی از "ساوو" و خاینانه تراز آن تخریبکاری و توطئه گری علیه خط انقلابی "م-ل-م" و ننگین تراز همه جاسوسی و فحاشی علیه فعالین این خط و این جنبش. اینها همه اسناد انکار ناپذیری اند که شما همان رویزیونیستها و اپورتونیستهای منحطی هستید که در چهارده گذشته بوده اید. شما کوچکتری نگاه و نظر خردمندانه، به تاریخ جنبش انقلابی پرولتاری (م-)

ل-م) افغانستان ندارید؛ چه رسد به نگاه انقلابی پرولتری. شام بعد از نیم قرن فقط همان دیدگاه و نظر دکتر فیض را بشکل و شیوه خصمانه تری نسبت به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و جنبش دموکراتیک نوین ارایه داده اید. همین حملات خصمانه و فحاشیهای اوباش منشانه و توطئه گریهای خاینانه که علیه این جنبش و فعالین آن خاصاً طی یکسال اخیر می نمایند منتهای ارتداد و منجلاب ضدانقلابی شمارا بنمایش می گزارد و شنیعتر و خطرناکتر اینک مستقیماً به خدمت امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته اید. شما با چنان وضعیت اسفباری در مزبله ای ضعف و بیچارگی افتاده اید که در "دفاع" از خود حتی به شرافت انسانی و اخلاق سیاسی هم پشت یا زده اید و به سلاح لوجیکی، فحاشی و ناسزاگوئی و جاسوسی علیه (ما) متوسل شده اید. اماما چون گذشته با سلاح نقد ماهیت رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبیهای شما و دیگر همپاله های اپورتونیست و رویزیونیست شمارا برای روشن فکران مردمی و توده های خلق افغانستان و پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی دیگر کشورها افشا می کنیم.

رویزیونیستهای "سا" ئی در همین صفحه (4) بخش (16) برای "توجه" فعالیتهای شان در داخل و خارج دولت استعماری و منحرف کردن اذهان عوام الناس از مصئونیتی که از کنفرانس "بن" بدست آورده اند؛ درباره "مبارزه علنی" به این نقل و قول لنین متوسل شده اند: "... دقت نظر داشته باشیم تا سر و ته اهداف و شعار هازده نشود، تا شکل تغییر یافته مبارزه، محتوی آنها را از بین نبرده و از خصلت مبارزه جویانه آنها نگاهد، و نیز دورنمای تاریخی و اهداف تاریخی پرولتاریا را تحریف ننماید...".

تذکر: چون طرف مقابل ما رویزیونیستهای "اصلاح ناپذیر" و بی آزرمی هستند و ما هم هیچگونه انتظاری مبنی بر اینکه بفرض محال باثرفد اصولی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) بالآخره به حقیقت گردن نهند، نداریم؛ لهذا مجبوریم در برابر سفسطه ها، مغلطه بازیها، ذهنیگریها و دروغگوئیهای رهبری "سا" موارد ادعائی شانرا ابتدا بشکل فرض و قیاس مطرح کرده و از این طریق مسایل را مورد بحث قرار داده و نتیجه گیری نمائیم:

بفرض محال "سازمان انقلابی" به ماهیت لجنزار رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبیهای "سازمان رهائی" از بدو تشکیل "گروه انقلابی...." تا روز "انشعاب" آن آگاهی حاصل کرده و صادقانه و به شیوه انقلابی و مطابق به اصل کمونیستی "انتقاد و انتقاد از خود"، رویزیونیسم "سازمان رهائی" را با خیانتهای که به خلق و میهن مرتکب شده است و ارتکاب جرایم و جنایاتی که در سربه نیست کردن کدرهای منتقد و مخالف رهبری "رهائی"؛ با سلاح نقد کمونیستی به همه ای آنها برخورد قاطع و اصولی کرده است و اکنون منحیث یک تشکل انقلابی معتقد به "م-ل-ا" مبارزه می کند (و بقول خودشان که در همین صفحه می نویسند: "تا هنوز به کاربرد اصطلاح مائویزم نرسیده ایم و برای همین خود را معتقد به مارکسیزم-لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون می نامیم....") [در حالیکه همین راهم دروغ می گویند؛ زیرا تشکلی که در نظر دارد تا خود را به حقانیت مرحله تکاملی "م-ل" برساند و با رسیدن آن اصطلاح "مائونیسم" را بکاربرد؛ با گذشت شش سال هنوز هم مائونیسم را به سخریه گرفته، بر آن حمله می کند و آنرا اختراع احزاب کمونیست عضو (جا) می خواند که در اسناد "سا" موجود اند. در حالیکه "مائونیسم" تکامل کیفی و عالیتر اندیشه مائوتسه دون است که در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی توسط رفیق مائوتسه دون تا این حد تکامل کیفی یافته است. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در ماهیت یک انقلاب توده ای تحت دیکتاتوری پرولتاریا بود، گارد سرخ از نیروی جوانان انقلابی و دانشجویان انقلابی مردمی و توده های خلق (کارگران و دهقانان) تشکیل شد. مائوتسه دون انقلاب فرهنگی را مبارزه طبقاتی خواند. هدف انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تصفیه حزب و دولت از عناصر سرمایه داری (رویزیونیستهای "سه جهانی") بود؛ انقلاب کبیر فرهنگی سعی داشت تا توده های خلق به لحاظ فرهنگی و آگاهی سیاسی و سهم در قدرت را بیش از پیش متحول کند و انقلاب فرهنگی تحت دیکتاتوری پرولتاریا، شیوه ای راه حل تضادهای طبقاتی درون جامعه سوسیالیستی بود]. آیاهمین شرایط استعماری حاکم بر افغانستان و حاکمیت دولت استعماری که لجنزاری از امپریالیسم و ارتجاع خونخوار و وحشی است و تمام نهادها و تریبونهای بخش دولتی و اکثریت قاطع بخش "غیر دولتی" توسط امپریالیستهای اشغالگرو دولتهای ارتجاعی و احزاب ارتجاعی اسلامی و دیگران تمویل و کنترل می شوند؛ در چنین شرایطی امپریالیستها

و مرتجعین اجازه میدادند و یا میدهند که «سازمان انقلابی افغانستان» از تریبونهای خود آنها بر علیه خود آنها استفاده کرده و باصطلاح جنایات و تجاوزات آنها را علیه خلق و میهن و علیه خلقها و ملل جهان افشاسازند! و شرایط و اوضاع حاکم موجود در کشور را برای توده های خلق تشریح کرده و آنها را از وضعیت اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و ماهیت دولت دست نشانده و جنایاتی که همه روزه از طریق بمبارانها و قتل و کشتار و تجاوز به توده های خلق رومی دارند و نیروهای که باعث این همه مصایب و بدبختیهای آنها طی دهه های اخیر بوده اند و هستند، آگاه سازند! آیا چنین چیزی ممکن است؟ که هرگز نه! آیا شما طی شش سال اخیر در مبارزات علنی تان چه بشکل تظاهرات و میتینگها و چه در جریده "روزگاران" به مدیریت دادنورانی و مصاحبه های تلویزیونی و رادیویی طوری شعار داده اید که "سروته اهداف و شعارهای" یک "سازمان کمونیستی انقلابی" زده نشده باشد؟ بفرمائید کدام شعارها، چه اهدافی و در کجا و در چه مناسبتی؟ آیا مندرجات نشریه روزگاران "خصلت مبارزه جویانه" انقلابی داشتند؟ البته منظور مبارزه انقلابی در پروسه انقلاب دموکراتیک نوین می باشد نه مقوله مبارزه بگونه ای عام؛ زیرا ماهیت و خصلت طبقاتی مبارزه ای یک سازمان کمونیستی کاملاً مشخص است. آیا مصاحبه های دادنورانی با تلویزیونها و رادیوهای امپریالیستی و ارتجاعی خصلت مبارزه جویانه انقلابی علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور و طبقات فئودال و کمپرادور داشتند؟ البته حمله به جناح "بنیادگرا"ی ارتجاع مذهبی طی دوازده سال در درون پارلمان و خارج آن توسط "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" ادامه داشته است. و امپریالیستهای اشغالگرا از رویزیونیستهای "سازمان رهائی" و "سا" و "گروه های از" "ساما" و دیگر هم سنخان آنها منحیث وسیله علیه جناح "بنیادگرا" ارتجاع مذهبی استفاده کرده اند تا حیثاً در دولت دست نشانده و خارج آن سروصداهای علیه دولتهای اشغالگر برای امیتازگیری بیشتر بر راه نیاندازند. آیا شما در مبارزات سیاسی افشاگرانه ای تان از طریق همین تریبونهای امپریالیستی و ارتجاعی و یا از طریق نشریه "روزگاران" و تظاهرات و میتینگها و جلسات تان به مناسبتهای مختلف که خود مدعی آن هستید "دورنمای تاریخی و اهداف تاریخی پرولتاریا" را بدون تحریف برای توده های خلق و روشنفکران مبارز مردمی بیان کرده اید؟! یعنی این موضوعات را در بین توده های خلق افغانستان تبلیغ و ترویج کرده اید که راه نجات شما از این اشغال نظامی و تسلط استعماری و شرایط بردگی امپریالیستهای امریکائی و ناتو و متحدین آنها و دولت دست نشانده متشکل از جانی ترین دشمنان و قاتلین فرزندان تان؛ جنگ آزادیبخش ملی و جنگ انقلابی و طرد سلطه استعمار و امپریالیسم و سرنگونی دولت مزدور و سرنگونی نظام فئودال کمپرادوری و کلاً قطع سلطه امپریالیسم از کشور و تشکیل دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا و پیروزی انقلاب سوسیالیستی است. توضیح این مطالب برای توده های خلق بیان حد اقل دورنمای تاریخی و اهداف و استراتژی پرولتاریا و سایر توده های خلق زحمتکش اند. اینها خلاصه و حد اقل بیان اهداف تاریخی پرولتاریا هستند که باید در بین توده های خلق تبلیغ و ترویج شوند. و ما شاهدیم که جریان دموکراتیک نوین در تجمعات و تظاهرات و نشریه شعله جاوید به این مسایل می پرداخت؛ ولی ارتجاع حاکم آنرا تحمل نکرده و بعد از نشر (11) شماره جریده "شعله جاوید" را مصادره کرد و تظاهرات جریان دموکراتیک نوین را وحشیانه سرکوب کرده و تعداد زیادی از رهبران و کدرهای آنرا محاکمه کرد و به زندان انداخت. ولی "سازمان انقلابی" مدعی است که در شرایط کنونی که اردوگاه بیش از چهل و هشت کشور امپریالیستی و ارتجاعی کشور را در اشغال نظامی و تسلط استعماری دارند و دولت دست نشانده متشکل از گندی ارتجاع قرون وسطائی است؛ ولی برای "سا" زمینه ها و شرایطی رامهیا کرده اند که می تواند از تریبونهای امپریالیستها تاجایی که می خواهد استفاده کند. بفرض محال اگر چنین سطحی از شرایط "فضائی باز سیاسی"، "فضای دموکراتیک"، "آزادی عقیده و بیان" و "آزادی احزاب سیاسی" طی دوازده سال اخیر در افغانستان وجود داشته و دارد؛ لهذا فضای سیاسی و فرهنگی حاکم بر افغانستان خیلی پیشرفته تر از کشورهای دارای دموکراسی های بورژوائی، یعنی در کشورهای خود همین قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و جنایتکار میباشد. در حالیکه برای هیچ انسان عاقلی این اراجیف رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» پذیرفتنی نیست.

آقایان! بادروغ و ترفندهای اپورتونیستی و رویزیونیستی نمی‌توانید توده‌های خلق و روشنفکران مردمی را برای همیشه بفریبید. جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور هر خدعه و نیرنگ رویزیونیستی و اپورتونیستی شمارا با هر ژست و خرامی که بکار ببرید و هر قدر از لنین و مائوتسه دون نقل قول بیاورید، آنها را برای توده‌های خلق افشا می‌کند. نظرو عمل شما درسه و نیم دهه گذشته و حدودشش سال اخیر که ماسک عوض کرده‌اید و با لباس رنگین دیگری وارد صحنه شده‌اید؛ ماهیت رویزیونیستی شما مشخص اند و در همین اوراق اراجیفنامه‌های تان هر ادعای "بلشویک" بودن شما به پوچی مبدل می‌شود. آقایان! کمونیست انقلابی بودن و مطابق آن مبارزه طبقاتی و انقلابی کردن نه جادوگری است و نه هم رمل اندازی است و نه هم فروش متاعهای پرزرق و برق تجارتي که بتوانید با نیرنگ بازی و چال و فریب و توصیف کذائی عوام الناس را فریب دهید. صرف نظر از رویزیونیسم و اپورتونیسم شما که چه ضرباتی طی چهاردهه بر جنبش کمونیستی کشور وارد کرده‌اید و دیگر انحرافات رویزیونیستی و تسلیم طلبیها؛ شما منحنیت اعضای "سازمان رهائی" شریک جرم ترور و کشتار کرده‌ها و اعضای "سازمان رهائی" که بدست هیئت رهبری آن صورت گرفته است، هستید. همچنین با امضای معاهده استعماری و ننگین "بن" و صحنه گذاشتن بر اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو و متحدین آنها و شرکت در دولت استعماری بدون هیچ تردیدی مرتکب خیانت ملی و جنایت علیه خلق و میهن شده‌اید. اقل از سال 2001 تا سال 2007 که بعد از آن از "سازمان رهائی" باصطلاح "انشعاب" کرده‌اید، شریک جرم تمام جنایات و تجاوزات، ستمها و تعدیهای که ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور علیه خلقهای مظلوم و بی دفاع افغانستان انجام داده‌اند، هستید. شما و سازمان سلف تان هیچگاهی این لکه‌های سیاه ننگ خیانت به خلق و میهن را از دامان سیاه تان پاک کرده نمی‌توانید. شما شاید ساده لوحانه به این استدلال واهی و پوچ متوسل شوید که طی دوازده سال اخیر شخصاً سلاح برنداشته‌اید و در کنار ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور مستقیماً در کشتار توده‌های خلق و انواع تجاوزات و مظالم بر آنها سهم نداشته‌اید. و هیچ محکمه دولت دست نشانده نمیتواند آنرا با اثبات برساند! نه خیر آقایان! این استدلالهای همه تحصیل کرده‌ها و تکنوکراتهای خادم امپریالیسم منجمله رنگین دادفرسپینتا و دیگر هم قماشهای تان هم هست. شما منحنیت جناحی از نمایندگان طبقات حاکم فتودال کمپرادور و نوکر استعمار و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم چین در کنفرانس "بن" شرکت کردید و حضور ارتشهای امپریالیسم امریکا و ناتو و متحدین آنها را در افغانستان پذیرفته‌اید؛ لهذا شریک جرم تمام جنایات و تجاوزات امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور بوده و این مسئولیت را بعهده دارید. عده‌ای از تکنوکراتها در مصاحبه‌های شان ادعا می‌کنند که "دست شان بخون خلق آلوده نیست". این ادعاهای آنها اشاره ایست به گروه‌های ارتجاعی اسلامی؛ ملیشه‌ای، خلقی پرچمیها و طالبان که در دولت استعماری شامل اند. اینها همه ترفند و یاهو گوئی است که می‌خواهید خلق مظلوم افغانستان را اغوا کنید.

آقایان! مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم، علم انقلاب پرولتاریائی بین المللی یگانه سلاح مبارزه برای سرنگونی نظام سرمایه داری و هر نوع نظام طبقاتی استعمارگر و ستمگر دیگر و تشکیل دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی و رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) و رهائی تمام بشریت از شر نظام استعمارگر و ستمگر و جنایتکار موجود در جهان است. امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و شمارویزیونیستهای مرتد و خاین که ماسک کمونیسم را بر چهره گذاشته‌اند، نمی‌توانید حقیقت علم "م-ل-م" - "رامخدوش" سازید. بقول لنین "کمونیسم از زندگی توده‌های خلق می‌جوشد" و "دریک کشور اگر یک کمونیست هم وجود داشته باشد پرولتاریای آن کشور نماینده دارد". و همین یک نماینده در حد توانش از منافع پرولتاریا و سایر زحمتکشانش کشور و پرولتاریا و خلقهای تحت ستم جهان دفاع نموده و ماهیت نظام سرمایه داری و امپریالیسم حاکم بر جهان را برای توده‌های خلق افشا کرده و آنها را از ماهیت ضدانقلابی انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم آگاه میسازد. در شرایط کنونی در جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور یگانه نیروی که همزمان با مبارزه طبقاتی و ملی مبارزه علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم را پیگیرانه به پیش می‌برد، "ائتلاف مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی افغانستان" است.

چرا امپریالیستها و مرتجعین از کمونیسم انقلابی وحشت دارند و با رویزیونیستها و اپورتونیستها دمساز شده و به اتحاد می رسند؟

مارکسیسم از زمان ظهورش تا کنون با دشمنان طبقاتی مختلفی مقابل بوده است. این دشمنان طبقاتی با دوشیوه و دوچهره متفاوت عمل میکنند. دشمنان آشکار کمونیسم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و دیگر طبقات استثمارگر هستند و دشمنان نقابدار یا مخفی یعنی انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم هستند. تجارب مبارزات انقلابی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی در کشورهای مختلف جهان نشان می دهد که مبارزه طبقاتی با دشمنان آشکار پرولتاریا و سایر زحمتکشان، یعنی سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فئودال و بورژوازی بوروکرات کمپرادور سهلتز بوده و مبارزه طبقاتی علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم نهایت مشکل است. زیرا شناخت از ماهیت و خصلت دشمنان طبقاتی آشکار محدودی برای توده های خلق هم قابل درک و فهم است؛ زیرا بیش از همه این توده های خلق هستند که فشار استثمار و طبقات ارتجاعی و امپریالیسم را احساس می کنند. لیکن شناخت از دشمنان نقابدار حتی برای اکثریت روشنفکران انقلابی عضو جنبش انقلابی پرولتری کار ساده ای نیست و ظرفیت آگاهی از تئوریهای علم انقلاب پرولتری و تجربه مبارزه طبقاتی و انقلابی را می طلبد. طبقات ارتجاعی و امپریالیسم که نیروی ارتش و پولیس و دستگاه جاسوسی و قضائی و زندانها در اختیار دارند جنبش انقلابی را مورد حملات خصمانه و سرکوب قرار می دهند و توسط ایدئولوگها و ملا بنویسهای مزدورشان به تحریف علم انقلاب پرولتری پرداخته سعی میکنند تا آنرا مسخ کنند. اما اپورتونیسم راست یا رویزیونیسم جریان ضد کمونیستی از این جهت دشمن خطرناکی است که در درون سازمانها، گروه ها و احزاب انقلابی پرولتری لانه کرده سعی می کند تا حد امکان چهره ای واقعی خود را از آتش سلاح انتقاد برای سالها مخفی نگهداشته و خط رهبری کننده سازمان انقلابی پرولتری را از درون مورد حمله قرار داده و آنرا به انحطاط و انحلال بکشاند.

لنین می گوید: "دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی مارکسیسم در رشته ای تنوری دشمنان آنرا واداری سازد که خود را با لباس مارکسیستها در آورند. و رویزیونیسم انعکاس نفوذ بورژوازی در جنبش طبقه کارگر است." مانوتسه دون می گوید: " رویزیونیسم نفی اصول اساسی مارکسیسم است." مسئله مهم هم همین است. اپورتونیسم در سیاست عبارت از روشی است که موضع طبقاتی و اصولیت و استحکام آنرا ترک گفته و در عمل به منافع طبقه پرولتاریا و سایر زحمتکشان خیانت می کند. در خصیصه و نوع خصلت اپورتونیست، گرایش تسلیم شدن به شرایط وقت، عدم توانائی و استقامت در مقابل شیوه های متداول، کوتاه بینی سیاسی و بزدلی می باشد.

حال با در نظر داشت همین پاراگراف فوق می بینیم که اشکال اپورتونیسم و انواع رویزیونیسم در درون جنبش کمونیستی افغانستان از بدو پایه گذاری اش توسط رفیق اکرم یاری و دیگر کمونیستهای انقلابی در دهه چهل خورشیدی تا کنون چگونه عمل کرده و در مقاطع زمانی مختلف چه ضربات سهمگینی را بر جنبش انقلابی پرولتری وارد کرده اند. با نگاهی مختصر به تاریخ جنبش کمونیستی (م-ل-ا) افغانستان؛ از همان ابتدای جناح بندیهای در سازمان جوانان مترقی بوجود آمدند؛ جناح انقلابی پرولتری "م-ل-ا" به رهبری رفیق اکرم یاری که بنیانگذار "سازمان جوانان مترقی" و جنبش دموکراتیک نوین بود، جناح سنتریستی به رهبری "ه.م" و جناح اکونومیستی به رهبری داکتر فیض احمد و چگونگی سیر تکامل و پیشرفت خط ایدئولوژیک-سیاسی "س.ج.م" به عمل کرد هر یک از این جناحها مربوط بوده است. زیرا تا زمانیکه زنده یاد رفیق اکرم یاری "س.ج.م" را رهبری می کرد خط انقلابی (م-ل-ا) خط مسلط رهبری کننده بر سازمان جوانان مترقی بود. لیکن بعد از مرگ اکرم یاری رهبری جناح اصولی و انقلابی "س.ج.م" بعهده داکتر صادق یاری قرار گرفت. مع الاسف که این جناح نیز دچار انحراف پاسیفیستی شده و نتوانست مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی اصولی را علیه سنتریسم و اکونومیسم لانه کرده در درون سازمان به گونه ای جدی و پیگیر به پیش برده و "س.ج.م" را از لوث جراثیم سنتریسم و اکونومیسم تظہیر و منزه نماید. تجربه نشان داد که همین دو خط اپورتونیستی که تقریباً همزاد "سازمان

جوانان مترقی" به ظهور رسیدند؛ و بالأخره آنرا به انحلال کشاندند و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) آن جنبش توده ای عظیم را دچار فروپاشی نمودند. این اولین ضربه ای سنگینی بود که اپورتونیسیم و رویزیونیسم با لباس مارکسیسم بر پیگرد جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان وارد کردند. و اثرات سوء این ضربات، جنبش انقلابی پرولتری کشور را تقریباً برای یکدهه دچار بحران نمود. لیکن از اوایل سال 1362 با اثر مبارزات ایدئولوژیک-سیاسی چند بخش از جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) کشور، زمینه رشد و تکامل کیفی خطی در جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) کشور بوجود آمد. من در نوشته های قبلی ام توضیح نموده ام که در مدت زمان چهاردهه چگونه سنتریسم و اکونومیسم و اپورتونیسیم راست و رویزیونیسم ضربات سختی بر جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده اند و در اینجا از توضیح مفصل آن صرف نظرمی نمایم. ما شاهدیم که "گروه انقلابی..."، "سازمان رهائی" در پرتگاه رویزیونیسم "سه جهانی" چینی غرق شده و خیانت بزرگی به مارکسیسم-لنینیسم و جنبش انقلابی پرولتری مرتکب گردید. این تشکل رویزیونیستی "سه جهانی"، انقلاب اسلامی را بجای انقلاب دموکراتیک نوین و "جمهوری اسلامی" را بجای جمهوری دموکراتیک خلق پذیرفته و بجای تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری (م-ل-ا) به تبلیغ و ترویج "اسلام مبارز" پرداخت و در جهت معرفی اسلام "مبارز" مبارزه کرد و مدعی شد که دین اسلام (با ماهیت ایدئولوژیکی، طبقاتی و فرهنگی ارتجاعی قرون وسطائی اش- توضیح بین قوسین از من است-) بیش از هزار و سه صد سال بشریت را بسوی روشنائی رهبری کرده است. که این نظریه عمل جز رویزیونیسم و اپورتونیسیم چیز دیگری نیست. "سازمان رهائی" در شرایط جنگ مقاومت مردم ماعلیه رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها و اشغالگران سوسیال امپریالیسم "شوروی" با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی نمایندگان فئودالیزم و نوکران امپریالیسم و ارتجاع منطقه اتحاد کرده و بر اساس خصلت اپورتونستی اش تسلیم شرایط گردید. همچنین بار دیگر بر مبنای خصلت اپورتونستی و رویزیونیستی اش تسلیم شرایط شده و به انقیاد ملی و تسلیم طلبی طبقاتی تن در داد، در کنفرانس "بن" شرکت کرد و با امضای معاهده ننگین "بن" بر اشغال نظامی و مستعمره شدن کشور و بردگی خلق افغانستان مهرتائید زده و در دولت استعماری شرکت کرد و باین صورت به منافع پرولتاریا و سایر زحمتکشان کشور خیانت نمود. سنتریست معروف (ه.م) در سالهای قبل از کودتای ننگین (7) ثور (1357) با تشکلی از رویزیونیستهای خروشچفی بنام "گروه کار" به توافق و فیصله رسید تا در ترویج و تبلیغ "سوسیالیسم علمی" و "فرهنگ مترقی" همکاری کند و در سالهای بعد از آن دریکی از کشورهای همسایه به سفارت دولت سوسیال امپریالیستی چین مراجعه نموده و طالب کمک و حمایت شد. که این گرایشات و اعمال انحرافی نیز ناشی از سنتریسم و اپورتونیسیم "سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی (ساوو)" است. و "ساوو" بعداً در وحدت با دوجناح اپورتونستی دیگر اتحاد مارکسیست-لنینیستها ("املا") را ایجاد کرد و "ساوو-املا" تحت رهبری "سمندر" در انتشار شماره های مختلف نشریه "جرقه" سیر انحطاط ایدئولوژیکی اش را پیموده و در منجلا ب رویزیونیسم، سقوط کرد. و "جرقه" های شماره (5) و شماره (19) اسناد روشن و موثقی بر اپورتونیسیم و رویزیونیسم "ساوو-املا" اند. به همین منوال "ساما" که بسیاری از اعضای آن مدعی بودند و هستند که خط ایدئولوژیک-سیاسی رهبری کننده ای آن "م-ل-ا" بوده و گویا برای تدارک جنگ خلق و جنگ توده ای طولانی و محاصره شهرها از طریق دهات و پیروزی انقلاب "ملی-دموکراتیک" مبارزه می کرده است؛ در عمل در برنامه "جبهه متحد ملی" استراتژی "جمهوری اسلامی" را پذیرفت و برای رسیدن به آن اقدام به "کودتا قیام" نمود. و بالأخره در پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی افتاده و با دشمنان عمده خلق افغانستان یعنی دولت باندهای جنایتکار خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم "شوروی" این قاتلان خلق و ویران کنندگان کشور تسلیم شده و پروتوکول تسلیمی امضا کرد و نیروهای رزمی "ساما" بجای ادامه مبارزه آزادیبخش ملی و همکاری با نیروهای انقلابی پرولتری و سایر جریانات مترقی و آزادی خواه کشور و تقویت جنبش دموکراتیک نوین، در خدمت ارتش دشمنان خونخوار خلق درآمد و به ملیشه های رژیم مزدور و اشغالگران روسی مبدل شد، با خاد رژیم خلقی پرچمیها همکاری کرد و علیه جبهات مربوط به گروه های حزب اسلامی و جمعیت اسلامی به نفع دولت دست نشانده و ارتش اشغالگر جنگید. اینها همه نتیجه ای شوم و فاجعه بار انحراف از اصول و احکام مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون بوده و قرار گرفتن

در پرتگاه اپورتونیسیم و رویزیونیسم می باشد. به همین صورت سازمان مبارزه برای تاسیس حزب کمونیست افغانستان (اخگر) بجای تداوم مبارزه علیه اپورتونیسیم و رویزیونیسم، درمنجلا ب دگما رویزیونیسم خوجه ای افتاده و بالآخره بایکی از گروه های ارتجاعی اسلامی اتحاد کرده و برای پیروزی جمهوری اسلامی مبارزه نموده و درمنجلا ب همکاری با ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفت. و به همین صورت تشکلات دیگری که خود را چپ "انقلابی" می خواندند و می خوانند با انحرافات اپورتونیستی شان ضرباتی برجانبش انقلابی پرولتری وارد نموده و آنرا تضعیف کرده اند.

لنین درباره خصوصیات و مشخصات اپورتونیسیم چنین میگوید: " **هنگامیکه از مبارزه با اپورتونیسیم صحبت می شود هرگز نباید خصوصیات مشخصه تمام اپورتونیسیم معاصر یعنی عدم صراحت و ابهام و جنبه های غیر قابل درک آنرا در کلیه رشته ها فراموش کرد.** اپورتونیست بنا بر ماهیت خود همیشه از **طرح صریح و قطعی مسئله احترام می جوید....**" همه رهبران بزرگ پرولتاریای جهان درباره خصوصیات و مشخصات رویزیونیسم و اپورتونیسیم ابراز نظره کرده و مثالهای روشنی را از طرز خرام رفتار و شیوه های برخورد ابهام آمیز و موضعگیری های دوپهلوی اپورتونیستها و رویزیونیستها درباره مسایل مهم انقلاب ارایه داده اند که هر کمونیست انقلابی در حیات مبارزاتی اش در پروسه پراتیک مبارزه طبقاتی و انقلابی به اشکال مختلف آن مواجه شده است.

با وجودیکه بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشوری چهاردهه با تداوم مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی تا حد توان ماهیت قماشهای مختلف اپورتونیسیم و رویزیونیسم را افشا کرده اند؛ لیکن باز هم انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسیم طی این مدت تلاش کرده اند تا با سخت جانی و با چهره بدل کردن ها و باز استهای مختلف به حیات شان ادامه داده و در هر مقطعی در کنار ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفته و حملات خصمانه را بر جنبش کمونیستی کشور انجام داده اند. رویزیونیستها و اپورتونیستها از جمله دشمنان طبقاتی نقابدار پرولتاریا و سایر زحمتکشان هستند که با رنگ و چهره عوض کردن به شیوه ها و اشکال گوناگون توده های خلق ناآگاه و روشنفکران مترقی کم تجربه را اغوامی کنند. اپورتونیسیم و رویزیونیسم در جنبش کمونیستی چنان مرض مهلکی است که اگر بموقع تشخیص نشده و در جهت ریشه کن کردن آن مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی قاطع و پیگیر صورت نگیرد، یعنی ماهیت و خصلت طبقاتی آن افشا و طرد نشود؛ صدمات شدیدی بر پیکره سازمان کمونیستی وارد می کند. چنانکه قبلاً تذکار گردید در سازمان جوانان مترقی از همان ابتدای تشکیل آن، دوخط انحرافی سنتریستی و اکونومیستی به ظهور رسیدند. لیکن بنا بر دلایلی که تذکر یافت، مبارزه ای جدی ایدئولوژیک-سیاسی علیه آنها صورت نگرفته و چهره های کریمه آنها در بین جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین طور لازم افشاننده و همچنین تا انحلال "س ج م" موضوع انحرافات اکونومیستی و سنتریستی درون "س ج م" تقریباً علنی نگردید. در حالیکه در آن زمان کتله های وسیعی از روشنفکران مترقی و مردمی گرایش شدیدی به فراگیری اندیشه های انقلابی پرولتری و فعالیت انقلابی در سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین داشتند. و در صورت آگاهی لازم از ماهیت خطوط اپورتونیستی در "س ج م" این زمینه خاصاً برای داکتر فیض مسیر نمی شد که با سوء استفاده از غیابت رفیق اکرم یاری آن سازمان انقلابی مردمی پر طرفدار را به انحلال کشانده و جریان دموکراتیک نوین را دچار فروپاشی کرده و بخش نسبتاً قابل ملاحظه ای از اعضای این جنبش را به عقب خود بکشاند. داکتر فیض بعد از انشعاب از "سازمان جوانان مترقی" و تشکیل "گروه انقلابی..."; سازمان جوانان مترقی و رفیق اکرم یاری را از دیدگاه اپورتونیستی مورد حملات خصمانه قرار داد و به این ترتیب ضربات دیگری بر جنبش دموکراتیک نوین و جنبش کمونیستی کشور وارد آورد و بخش قابل ملاحظه ای از اعضای جریان دموکراتیک نوین را در گمراهی ایدئولوژیک-سیاسی و منجلا ب اپورتونیسیم کشاند. در جهت دیگر حزب رویزیونیست "دموکراتیک خلق" در سطح جامعه فعالیت داشته و به پخش ایده های رویزیونیستی می پرداخت و توانست کتله های از روشنفکران تعلقات طبقات خلق را به گمراهی بکشاند. اما به اثر مبارزات ایدئولوژیک-سیاسی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین طی حدود پنج سال فعالیتهای سازمان جوانان مترقی در سطح جامعه و در بین کتله های وسیع روشنفکران مکاتب و فاکولته ها، تا حد قابل ملاحظه ای ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و طبقاتی رویزیونیسم خروشچنی افشا شده بود؛ لیکن

درجهت دیگر به سبب کمکاری، ضعف و پراکندگی جنبش انقلابی پرولتاری در مبارزه علیه سنترلیسم "سمندر" و اپورتونیسیم و رویونیسم برهبری داکتر فیض مبارزه لازم صورت نگرفت. لهذا این دو خط اپورتونستی با فعالیت گمراه کننده در بین روشنفکران منسوب به جنبش دموکراتیک نوین، تعداد زیادی را در پرتگاه اپورتونیسیم و رویونیسم غرق کردند. و تا قبل از کودتای ننگین (ثور) بیشتر توجه هابه افشای رویونیسم خروشچی معطوف بود. از اینرو سنترلیسم و اپورتونیسیم راست و رویونیسم "سه جهانی" که از درون جنبش کمونستی (م-ل-ا) سر بلند کرده بود به نقب زدن در بین جنبش انقلابی پرولتاری ادامه داده و توانستند کتله های زیادی از روشنفکرانی را که سطح آگاهی تئوریک آنها نسبتاً محدود بود جلب و جذب کرده و آنها را به پرتگاه سنترلیسم و رویونیسم "سه جهانی" اندازد.

آنچه که سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی و ایدئولوژیهای آنها از مقوله رویونیسم درک و فهم دارند اینست که رویونیستها در جهت رسیدن به اهداف شان، یعنی "سوسیالیسم" از طریق "مبارزه مسالمت آمیز و پارلمانتاریسم و اصلاحات تدریجی" در نظام سرمایه داری معتقد هستند. چیزی که در حقیقت ممکن نیست. بعبارت دیگر رویونیستها معتقد به قهر انقلابی نیستند و مبارزه "طبقاتی" را بشکل آرام و مسالمت آمیز بدون "خشونت" به پیش میبرند. اما برخلاف خیانتها و جنایات رویونیستها (منجمله تجاوزات و اشغالگریهای نظامی و جنایات سوسیال امپریالیسم "شوروی" در افغانستان در اواخر دهه هفتاد میلادی را در جهت کوبیدن و "بدنام کردن" کمونیسیم انقلابی برجسته کرده و در جهت گمراه کردن توده های خلق جهان نسبت به کمونیسیم مورد استفاده قرار می دادند و میدهند) و با از جنبه ای رقابت و تضادهای درون دسته بندیهای امپریالیستی و ارتجاعی، سوسیال امپریالیسم "شوروی" و کشورهای رویونیستی بلوک شرق را کمونست می خواندند.

حال موقعیت طبقاتی و روابط و مناسبات بین انواع رویونیسم و اپورتونیسیم با سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و دیگر جناح های ارتجاع را مورد بحث قرار می دهیم:

سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی استثمارگر و ستمگر، کمونیسیم انقلابی را "زشت و خطرناک" می دانند. و این ناشی از حدت و عمق خصالت تضاد آشتی ناپذیر بین طبقات ارتجاعی استثمارگر و ستمگر و طبقه پرولتاریا و سایر زحمتکشان است که حل آن با نابودی یک جهت تضاد یعنی نابودی نظام سرمایه داری ممکن می گردد. سرمایه داری جهانی بدون کار طبقه کارگر و غصب ارزش اضافی ای که تولید میکند نمی تواند به حیاتش ادامه دهد و از جانب دیگر طبقه پرولتاریا گورکن اصلی طبقه ای سرمایه دار است. لهذا طبقه سرمایه دار سعی می کند تا با شیوه ها و طرق گوناگون طبقه کارگر را اغوا و تطمیع کند. ولی در صورت طغیان به سرکوب خونین آن دست میازد. سرنگونی و نابودی طبقه سرمایه دار بدست طبقه پرولتاریای انقلابی امر کاملاً ممکن است و این حقیقت در قرن بیستم با پیروزی انقلاب کبیراکتوبر و تشکیل نظام سوسیالیستی در سال (1917) و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در چین در سال (1949) و گذار به انقلاب سوسیالیستی در سال (1958) و پیروزی انقلاب ملی- دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی در کشور آلبانی بعد از جنگ جهانی دوم و همچنین پیروزی انقلابات دموکراتیک توده ای در چند کشور اروپای شرقی و کشورهای دیگر در جهان به ثبوت رسیده است. "تاریخ جوامع طبقاتی را تاریخ مبارزه طبقاتی تشکیل میدهد" و تضاد و مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تاریخ است و تازمانی که استثمار و ستم در جهان وجود دارد تضاد و مبارزه طبقاتی هم ادامه می یابد. زمانی طبقه کارگر به آگاهی انقلابی طبقاتی اش دست یابد امکان تداوم استثمار و ستم طبقه سرمایه دار برایش ممکن نیست. طبقه کارگر با فراگیری آگاهی انقلابی (مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم) و تشکیل حزب کمونست انقلابی می تواند دیکتاتوری طبقه سرمایه دار را از طریق قهر انقلابی سرنگون کرده و دیکتاتوری طبقاتی خودش را برقرار کند و برویرانه های نظام کهن استثمار و ستم و بی عدالتی و انواع اجحاف و مظالم و جنایت علیه خلقها و ملل تحت ستم و استثمار، نظام نوین سوسیالیستی را بنا کند. و مبارزه طبقاتی را در دوران سوسیالیسم و تحت دیکتاتوری پرولتاریا و تا محور نوع استثمار و ستم و ایجاد جامعه بدون طبقه (جامعه کمونستی) ادامه دهد. این یگانه راه ممکن برای نجات پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان و کل بشریت از ستم و استثمار سرمایه داری جهانی و امپریالیسم است.

قراریکه در فوق اشاره شد کمونیستهای انقلابی و راستین و کمونیستهای کاذب، رویزیونیستها به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی و استراتژی و اهداف غائی در کشورهای شان در دو قطب کاملاً متضاد قرار دارند. کمونیستهای انقلابی از منافع توده های خلق دفاع کرده و در جهت سرنگونی طبقات استثمارگر و مستغرو قطع سلطه امپریالیسم و ایجاد دیکتاتوری طبقاتی شان مبارزه می کنند. رویزیونیستها در لفظ خود را مدافع منافع توده های خلق و نمود کرده لیکن در عمل ضد آن عمل کرده و در جهت تحقق منافع طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور و امپریالیسم عمل می کنند. خلق ماطی سه و نیم دهه اخیر تا حد زیادی با خصلت و خصوصیات فکری و سیاسی رویزیونیستهای جنایتکار خلقی پرچمپها و "سازائی" ها آشنائی حاصل کرده اند. عبارت دیگر جنایات و ستم و مظالم رویزیونیسم خروشچی رابا پوست و گوشت و تا مغز استخوان لمس کرده اند که تا هنوز زخمهای ناسور جنایات دوران رژیم رویزیونیستهای جنایتکار و وطن فروش خلقی پرچمی و بداران روسی آنها و مزدوران امپریالیستهای غربی در پیکر خلق ما موجود اند.

فعالیت علنی کمونیستهای انقلابی تقریباً در تمام کشورهای تحت سلطه امپریالیسم غیرقانونی است. اگرچه در کشورهای سرمایه داری به لحاظ قانونی ظاهراً این حق از کمونیستها سلب نشده است؛ لیکن در عمل امکان فعالیت آزادانه برای شان کمتر میسر بوده و یا میسر نیست و تحت همین دموکراسیهای بورژوائی بطور مداوم تحت نظارت و تعقیب پولیس این کشورها قرار دارند. اما انواع احزاب و سازمانهای رویزیونیستی و اپورتونیستی تقریباً در تمام کشورهای جهان آزادانه فعالیت می کنند و در انتخابات پارلمانی و دیگر انتخاباتها شرکت می نمایند. و طبقات ارتجاعی و امپریالیسم کمترین مشکلی با آنها ندارند. افغانستان دهه چهل خورشیدی را در نظرمی گیریم. در نظام فئودال کمپرادوری شاهی زمینه فعالیت برای رویزیونیستهای خلقی پرچمی فراهم بوده و از حمایت جناحی از دربار سلطنت (داود) نیز برخوردار بودند. و علاوه ده ها تن از تعلقات طبقات ملاک و تاجر کمپرادور و قشر فوقانی طبقه خرده بورژوازی و فرزندان مامورین عالی رتبه ملکی و نظامی دولت در حزب رویزیونیست "خلق" عضویت داشتند. باضافه ای حمایت سفارت اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی در افغانستان. به همین صورت در ایران بعد از پیروزی انقلاب سیاسی (22) بهمن سال 1357 خورشیدی و روی کار آمدن رژیم ارتجاعی اسلامی خمینی نه تنها زمینه فعالیت گسترده برای رویزیونیستهای "حزب توده" ایران و جناح چریکهای فدائی خلق (اکثریت) و حزب رویزیونیست "سه جهانی" حزب رنجبران ایران در سطح جامعه فراهم بود که این سه گروه رویزیونیستی همکاریهای گسترده ای علنی و مخفی با رژیم خونخوار خمینی جلا دادند و صدها تن از اعضای سازمانهای کمونیستی و دیگر جریانات سیاسی انقلابی و مترقی را بر اساس شناختهای سابقه در سطح جنبش چپ ایران به دستگاه استخبارات رژیم خونخوار اسلامی معرفی کردند که به جوخه های اعدام برابر شدند و یا سالیان دراز در زندانها توسط دژ خیمان رژیم خونخوار اسلامی شکنجه شدند. و کمترین امکان فعالیت علنی برای نیروهای کمونیستی و دیگر جریانات سیاسی مترقی وجود نداشت. برخلاف در شرایط دهه چهل میلادی نظام سلطنت و ابسته و نوکر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم "شوروی" در افغانستان، مبارزات علنی هواداران جریان دموکراتیک نوین راکه اثرات روشنگران ای عمیقی بر توده های خلق خاصاً در شهرها داشت و موجب ارتقای سطح آگاهی و بیداری سیاسی آنها می گردید، تحمل نکرده و آنرا مورد حملات وحشیانه قرار داد و چندین تن از رهبران و کدرهای آنرا دستگیر و به زندان انداخت و بعد از محاکمه نمایشی آنها را "بجرم" مبارزه حق طلبانه و آزادی خواهانه محکوم به زندان نمود. چرا پولیس رژیم ظاهر شاه تظاهرات فعالین و هواداران جنبش دموکراتیک نوین را وحشیانه سرکوب کرد و به تظاهرات رویزیونیستهای خلقی پرچمی حمله نمی نمود؟ زیرا نظام حاکم به ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خواستها و اهداف این دوجریان توجه داشت. و تئوریسینهای ارتجاع حاکم به ماهیت و خصلت طبقاتی و خواستها و مبارزات این دوجریان توجه عمیق و دقیق می کردند و می دانستند که رویزیونیسهای خروشچی از نظر ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی با تمام شعارهای عاریتی بظاهر "مترقی و انقلابی" که به منظور اغوای توده های خلق زحمتکش خاصاً طبقه ای کارگر کشور صورت می دهند؛ ماهیتاً یک نیروی بورژوائی و ارتجاعی است که در نهایت می خواهد سکتور دولتی اقتصاد را تقویت کرده و پایه های حاکمیت بورژوازی بوروکرات

کمپرادور وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی را در افغانستان و منطقه مستحکم سازد. که این با برنامه های اقتصادی و سیاسی جناح ارتجاع فئودال کمپرادوری وابسته به امپریالیستهای غربی متفاوت بود. و دربار سلطنت تشویش براندازی نظام حاکم را از جانب رویزیونیستهای خلقی پرچمی نداشت. مخالفت و تضاد نظام فئودال کمپرادوری و امپریالیستهای غربی در افغانستان با حزب رویزیونیست "خلق" و دولت "اتحاد شوروی" سوسیال امپریالیستی بر محور تضاد منافع دوا دوگاه ارتجاعی و امپریالیستی در افغانستان و در سطح جهان می چرخید. و هیچ گونه ربطی به منافع توده های خلق افغانستان نداشت. و برخلاف طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم شوروی به ماهیت و خصلت انقلابی مبارزات و شعارهای جریان دموکراتیک نوین توجه جدی داشته و این نیرو را منحیت یک نیروی انقلابی دانسته و آنرا برای منافع طبقاتی شان خطرناک ارزیابی می کردند. و بدین صورت جنبش انقلابی پرولتری و جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری اش با دودشمن طبقاتی قسم خورده مواجه بود. یکی دشمن عمده نظام فئودال کمپرادوری و امپریالیستهای غربی و دیگری رویزیونیستهای خلقی پرچمی و سوسیال امپریالیسم شوروی. و هم چنین ما شاهد همسویی و همگونی منافع طبقات فئودال و کمپرادور با رویزیونیستهای خروشچفی در کودتای (26) سرطان سال (1352) تحت رهبری داود بودیم که آن کودتا به همکاری مستقیم نظامیان مربوط به حزب رویزیونیست "خلق" انجام شد و بیش از نصف اعضای عالی رتبه و بدنه ای دولت جمهوری داود را خلقی پرچمیها تشکیل می دادند. و بیش از همه این موضوع همگرایی و وحدت طبقاتی طبقات ارتجاعی فئودال و بورژوازی کمپرادور و وکرات و جریان رویزیونیستی را در افغانستان نشان می داد. و قبل از کودتای (26) سرطان هم باند رویزیونیستی خلق و پرچم نقش ستون پنجم را به نفع اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی در رژیم سلطنت ایفا می کردند و تعدادی از رهبران آنها به خدمت "ک گ ب" قرار گرفته بودند.

در سرکوب جنبش انقلابی پرولتری و جریان دموکراتیک نوین "شعله جاوید" رژیم سلطنت نیرنگ دیگری را نیز بکار گرفت و آن بسیج ارتجاع مذهبی تحت رهبری حضرتهای قلعه جواد و گروه "اخوان المسلمین" بود و ما شاهد بودیم که گروه ها و نهاد های ارتجاعی مذهبی مختلف صد هاتن از عناصر لومین و او باش را بنام "طلبه دینی" بسیج کردند و در (29) جوزا سال (1351) اجتماع هواداران جریان دموکراتیک نوین در صحن پوهنتون کابل را مورد حملات وحشیانه و قاتلانانه قرار داده و سیدال (سخندان) این فرزند انقلابی خلق به دست ناپاک گلب الدین جنایتکار به شهادت رسید و چندین تن دیگر را مجروح کردند. و پولیس دولت ظاهر شاه خاین در تمام این جریان نظاره گر صحنه بود و حاضر نشد که جلو حملات قاتلانانه ای گروه وحشی "اخوان" علیه هواداران جریان دموکراتیک نوین را بگیرد. حال به این موضوع می پردازیم که زمانی حضرات قلعه جواد به همکاری دیگر نهادها و گروه های ارتجاعی مذهبی با بسیج صد هاتن لومین و او باش از "مردان" شان در سال (1351) حملات قاتلانانه را علیه جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بنام کمونیستهای "خطرناک" انجام دادند؛ ولی در سال (1358) "جبهه ملی نجات افغانستان" تحت رهبری صبغت الله مجددی و تنظیم ارتجاعی اسلامی "محاذملی اسلامی" به رهبری پیرسید احمد گیلانی و تنظیم "حرکت انقلاب اسلامی" زیر رهبری مولوی نبی محمدی با جناح بزرگی از همین "شعله ایها" بنام "سازمان رهائی افغانستان" به اتحاد رسیده و در جنگ علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل دادند و متحداً برای پیروزی انقلاب اسلامی مبارزه کردند. در آن زمان در سال 1351 این سیاه ترین نیروهای ارتجاعی مذهبی شعله ایها را "واجب القتل" می دانستند؛ لیکن در سال 1358 "سازمان رهائی" را در آغوش کشیدند. این موضوع بوضوح نشان میدهد که ارتجاع دوست و دشمن خود را با دقت تشخیص می دهد. در آن زمان خط انقلابی پرولتری (م-ل-ا) "سازمان جوانان مترقی"، جریان دموکراتیک نوین را رهبری می نمود که در دشمنی آشتی ناپذیر با طبقات ارتجاعی و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم قرار داشت و در زمان دکتر فیض احمد و "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" که در منجلاب رویزیونیسم "سه جهانی" افتاده بود دیگر معتقد به پیروزی "انقلاب اسلامی" و تشکیل "جمهوری اسلامی" بود؛ لهذا هیچ گونه خطری از جانب شعله ایهای "رویزیونیست شده" با ماهیت خطی و خصلت طبقاتی آنها نه برای "اسلام" و نه هم برای منافع طبقات فئودال و کمپرادور و امپریالیستهای غربی وجود داشت. بر همین مبنا "جمعیت العلماء"

شاخه ای نسبتاً بزرگ و پرنفوذی از حرکت انقلاب اسلامی با "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)" وحدت نمود و میگل جان آقا به "جبهه متحد ملی" ساما پیوست. چنانکه یکی از اعضای "ساما" دریکی از جلسات برگزاری (18 جوزا- روزشهادت مجید) چنین گفت: "زمانی مجید آقا برنامه "جبهه متحد ملی" ساما را برای میگل جان داد، او بعد از مطالعه آنرا تأیید نموده و گفت که فقط یک "بسم الله..." در بالای صفحه اول آن کمبود دارد و مجید آقا نیز علاوه نمود. درحالیکه در آنوقت "ساما" هم خود را سازمان کمونیستی معتقد به "م-ل-ا" می خواند و تعداد زیادی از هواداران جریان دموکراتیک در آن عضویت داشتند. ولی هیچ نوع حساسیتی از طرف این دوگروه از ارتجاع مذهبی در اتحاد با "ساما" دیده نشده است. از جهت دیگر اینکه "ساما" با ثرمنجلا ب انحراف اپورتونیستی و رویزیونیستی حاضر می شود که مواضع قبلی اش حتی "مشی مستقل ملی" را هم ترک کرده و بخاطر "بقاء" سیاسی طبقاتی اش با رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی بجای تسلیم طلبی طبقاتی ملی رفته و با ترک سنگرمبارزه آزادیبخش ملی و دفاع از خلق و میهن سند ننگین (پروتوکول تسلیم و همکاری) را با دشمنان عمده خلق و میهن امضاء کرد؛ این یکطرف قضیه است و طرف دیگر قضیه اینست که: رویزیونیستهای خروشچفی و باداران سوسیال امپریالیست شان که هم در سطح افغانستان و هم در سطح بین المللی از دشمنان آشتی ناپذیر "م-ل-ا" محسوب می شدند، حاضر شدند که با یک تشکل از منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) که علیه آنها به مبارزه مسلحانه دست زده و در صدد نابودی آنها بود، به آشتی و تبانی رسیده و مورد اعتماد قرار گرفت. هم چنین "ساما" هیئتی را تحت رهبری سیدحسین موسوی به دربار سوسیال امپریالیستهای چینی فرستاد تا آنرا مانند "سازمان رهائی" شامل لست دوستانش نماید. و به همین صورت "حاجی قیوم رهبر" رهبر ساما به دربار روسای عده ای از دولتهای اروپائی شتافت تا کمکهای مادی و حمایتهای سیاسی آنها را جلب کند. علت همه این مسایل همان ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و ماهیت و خصلت طبقاتی "ساما" است که رژیم باندهای رویزیونیست خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی و امپریالیستهای غربی به آن نتیجه رسیده بودند که دیگر اثری از رنگ و بوی "دموکراسی نوین" و "انقلاب قهرآمیز" و استراتژی پیروزی انقلاب ملی- دموکراتیک در "ساما" باقی نمانده است؛ لهذا مورد پذیرش آنها قرار گرفت.

در مرحله ای دیگری، در اوایل دهه اول قرن بیست و یکم در افغانستان امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای غربی و ملل متحد بدون هیچ نگرانی از "سازمان رهائی-راوا" برای شرکت در کنفرانس استعماری "بن" دعوت بعمل آوردند و حتی بانو (سیما ولی) را منحیث معاون دولت مؤقت منصوب نمودند و "رهائی" در دولت استعماری شرکت کرد. "سازمان رهائی" سلف "سازمان انقلابی" اتاقهای پارلمان دولت دست نشانده را توسط اعضایش میدان "مبارزه طبقاتی" قرارداد. به همین صورت قدرتهای امپریالیستی اشغالگر "ساما" را در دولت دست نشانده شرکت دادند و اعضای آن به مقامهای وزارت و معینیت و ولایت و ریاست و غیره مقامات دولتی رسیدند و احزاب سیاسی تشکیل دادند و در وزارت عدلیه دولت مزدور به ثبت رساندند. اینها همه یک مطلب را تداعی می نماید و ریشه در ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی "رهائی"، "سا"، "ساما" و دیگر گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی منسوب به جریان دموکراتیک نوین دارد. درحالیکه همین دولت دست نشانده طی دوازده سال اخیر گندی از جناح های ارتجاع مذهبی و غیرمذهبی است. و گروه های از همین ارتجاع سیاه مذهبی در سالهای دهه چهل و بعد از آن خاصاً در جبهات جنگ ضد رژیم مزدور خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی ده هاتن از شعله ایهارا جنایتکارانه بقتل رسانده اند؛ ولی در شرایط کنونی با همان "شعله ایهای خطرناک" در یک دولت درکناریک دسترخوان با هم نشستند. باز هم موضوع بر محور مسئله ایدئولوژیکی و منافع طبقاتی گروه های مختلف سیاسی می چرخد. زیرا خصلت تضاد بین قماشهای مختلف طبقات ارتجاعی و امپریالیسم و خصلت تضاد توده های خلق با امپریالیسم و طبقات ارتجاعی تفاوت کاملاً ریشه ای دارد. و تضاد بین طبقات خلق و طبقات ارتجاعی و امپریالیسم تضاد آشتی ناپذیر است. و گروه ها و جناحهای مختلف طبقات ارتجاعی و امپریالیسم اگر صدبار بر سر هم بکوبند و بر روی هم سلاح بکشند؛ زمانی منافع و مصالح طبقاتی آنها ایجاب نماید همدیگر را در آغوش می گیرند و "خصومت و کینه های گذشته" را یکسره بفراموشی می سپارند. ولی کوچکترین فعالیت سیاسی کمونیستهای انقلابی را برای حاکمیت

شان مصیبتبار دانسته و هر حرکت نظامی آنها را در هر نقطه ای از جهان از طرف امپریالیسم و ارتجاع بین المللی " تروریسم " خوانده شده و سعی می کنند تا با همدستی دولتهای این کشورها هر چه زدوتر آنها را سرکوب و نابود سازند. ما نقش جنایتکارانه و خاینانه ای امپریالیسم بین المللی خاصاً امپریالیسم امریکارا در سرکوب حزب کمونیست پیرو (م-ل-م) و ضربه زدن به جنگ خلق تحت رهبری این حزب طی بیش از سه دهه اخیر شاهدیم. همچنین دولت ارتجاعی و توسعه طلب هند جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست (مائوئیست) هند را وحشیانه سرکوب می نماید؛ ولی سرکرده ای رویونیستیهای " حزب کمونیست نپال (مائوئیست)"، (پراچندا) مرتدو خاین و شرکاء اش را آغوش میکشد. و به همین صورت بعد از به قدرت رسیدن حزب کمونیست نپال (مائوئیست) "پراچندا" در اولین سفر به چین مورد استقبال گرم رویونیستیهای "سه جهانی" چینی قرار گرفت.

برای امپریالیستها و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور در افغانستان و سایر کشورها این مسئله مطرح است که سازمانهای رویونیستی و اپورتونیستی نه اینکه شم انقلابی ندارند که در پرتگاه ضدانقلاب قرار گرفته اند و در جهت دفاع از مالکیت خصوصی و سرمایه داری جهانی حاضر به جاسوسی و هر نوع خیانت دیگر و حتی فحاشی و توطئه گری علیه جنبش کمونیستی (م-ل-م) و فعالین آن هستند و فحاشیهای (سید حسین موسوی، کبیر توخی و میرویس محمودی) رویونیستیهای خاین و جاسوس از طریق سایت " افغانستان-آزاد" این لانه جاسوسی وابسته به استخبارات امپریالیستی مثال برجسته ای از خیانت رویونیستیهای "سازمان انقلابی"، "ساما- ادامه دهندگان" و افرادی از "ساوو" علیه جنبش کمونیستی کشور و فعالین آن در شرایط کنونی می باشد. امپریالیستها تجربه ای خیانت اپورتونیستیهای بین الملل اول و بین الملل دوم و زمانهای مابعد آن را در مقاطع مختلف در سطح جهان دارند که چگونه پیشوایان اپورتونیست و سوسیال شئون نیست به پرولتاریا و کمونیستها و به انقلاب پرولتری در کشورهای شان و در سطح جهان خیانت کرده اند و به اردوگاه امپریالیسم پیوستند. در کشورهای مختلف در قاره های آسیا، افریقا و امریکای لاتین و در کشورهای سرمایه داری ده ها حزب رویونیست فعالیت آزاد و قانونی دارند و در کنار دیگر احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی در انتخابات پارلمانی و انتخابات ریاست جمهوری شرکت میکنند و سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و طبقات حاکم ارتجاعی فئودال و کمپرادور بوروکرات در این کشورها کمترین نگرانی از بقدرت رسیدن آنها ندارند. پایه های نظام سرمایه داری بر غصب ارزش اضافی از کار طبقه کارگر و استثمار شدید و بی رحمانه و ستم و وحشیانه بر طبقه کارگر و خلقها و ملل تحت ستم جهان استوار است و از این طریق است که به حیاتش ادامه می دهد. سرمایه داری در کشورهای خودی از طریق تطمیع و فاسد ساختن قشر ارسطو کراسی کارگری و یا شریک ساختن آنها در سهم ناچیزی از کارخانه ها و از طریق اتحادیه کارگری طبقه کارگر را به گمراهی می کشاند و از جانب دیگر با کسب سود های مافوق و غارتگریهایش از کشورهای تحت سلطه با پرداخت کمک هزینه ها در اوقات بیکاری برای کارگران سعی می کند تا جلوا اعتراضات و عصیانهای طبقه کارگر و رادیکالیزه شدن مبارزات آنها را بگیرد و هم چنین از طریق احزاب رفورمیست از جمله احزاب کارگر، احزاب سوسیال دموکرات و احزاب "سوسیالیست" و احزاب رویونیستی مختلف، از رشد فکری طبقه کارگر و مبارزات مترقی و انقلابی آنها جلوگیری کند. در این میان نقش مخرب احزاب رویونیستی در به گمراهی کشاندن طبقه ای کارگر بیش از دیگر احزاب بورژوازی است. امروز احزاب رویونیست یگانه نقطه امید و اتکاء برای سرمایه داری جهانی اند که می توانند با نفوذ و رسوخ در احزاب و سازمانهای کمونیستی انقلابی و جنبش بین المللی کمونیستی را به فساد کشانده و ضربات سهمگینی بر پیشرفت انقلاب پرولتری جهانی وارد کنند. به همین سبب است که امپریالیستیهای اشغالگر و استثمارگر و دولت مزدورانها در افغانستان در کنار ده ها حزب و انجمن از قماشهای مختلف نیروهای ارتجاعی در جهت گمراه کردن توده های مردم زمینه فعالیت آزادانه را برای گروه های رویونیستی و تسلیم طلب چون "سازمان انقلابی"، "سازمان رهائی"، "ساما" و دیگر همپاله های آماده ساخته اند. تا از یک طرف طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را با کمونیسم دروغین شان اغوا کنند و از طرف دیگر جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور را مورد حملات خصمانه قرار داده و هویت مکمل فعالین آن را برای استخبارات امپریالیستی و دولت مزدور معرفی نمایند. لهذا مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی مداوم و بی وقفه علیه انواع رویونیسم و اپورتونیسم برای جنبش کمونیستی (م-ل-م)

افغانستان بیش از هر زمانی از اهمیت ویژه برخوردار است. تا چهره های کثیف این رویزیونیستهای ضدانقلابی و خاین را برای توده های خلق و نسل جدید از روشنفکران مردمی افشاسازند. زیرا بدون مبارزه علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی و مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست.

24 فبروری 2014

(پولاد)